

بدر، نخستین و مهم‌ترین جنگِ مسلمانان و کافران قریش در سال دوم هجرت^۱

-----محمود مقدمی^۲

این جنگ در مکانی میان مکه و مدینه، در کنار چاهی به نام بدر رخ داد (ر.ک: واقدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۱؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۷۵۰؛ طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۰۲) که این چاه به نام صاحبش نام‌گذاری شده بود (ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۹۷؛ یاقوت حموی، ۱۳۹۹، ج ۱، ص ۳۵۷؛ حمیری، ۱۹۸۴، ص ۸۶). در قرآن، این جنگ «البدر» (آل عمران: ۱۲۳)، «یوم الفرقان» و «یوم التقی للجمعان» (لنفال: ۴۱) خوانده شده است. مفسران آن را «یوم النصر» (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۱۱۶؛ سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۲۲) و «یوم البدر» (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۷۵۰) و تاریخ‌نگاران آن را «البدر الکبری» (ابن سعد، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۱۱)، «البدر العظمی» و «البدر القتال» (یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۴۵؛ صالحی شامی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۱۸) نامیده‌اند. دو جنگ دیگر نیز به نام بدر در کتاب‌های تاریخی ثبت شده است: «بدر الاولی» یا «غزوه قَرْقَرَةُ الْكُدْر» (یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۶۶) که در ربیع الاول سال دوم هجرت رخ داد (ر.ک: واقدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۲) و در آن، پیامبر ﷺ گرزبن جابر فهری را، که گله‌های شتر

۱. این مقاله در قالب طرح پژوهشی پژوهشکده دانشنامه‌نگاری پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی تدوین شده و کلیه حقوق آن متعلق به پژوهشکده دانشنامه‌نگاری است. انتشار این مقاله در چارچوب همکاری مشترک میان مجله قرآن پژوهی و پژوهشکده دانشنامه‌نگاری پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی صورت گرفته است.

۲. پژوهشگر علوم دینی حوزه علمیه قم.

مدینه را غارت کرده بود، تعقیب کرد ولی به وی دست نیافت (ابن سعد، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۹؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۴۰۴). غزوة دیگر «بدر الموعود» بود که «بدر الاخره» «بدر الثالث»، «غزوة السویق»، و «بدر الصغری» نیز خوانده شده است و در شعبان سال چهارم هجرت (۴۵ ماه پس از هجرت) روی داد. البته در قرآن و آثار مورخان و مفسران، مراد از جنگ بدر غزوة «بدر الکبری» است. مسلمانان در دوازدهم رمضان سال دوم هجرت از مدینه خارج شدند (ابن سعد، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۸؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۹۷؛ صالحی شامی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۲۳) و جنگ بدر روز جمعه هفدهم رمضان روی داد (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۶۲۵؛ ابن سعد، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۱۹؛ یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۴۵). بیشتر مفسران، ذیل آیه ۴۱ سوره انفال «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ»، این گزارش تاریخی را پذیرفته‌اند (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۱۱۵-۱۱۶؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۸۸).

درباره غزوة بدر، آیات بسیاری وجود دارد، از جمله آیه ۱۲۳ سوره آل عمران «وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ» که در آن به نام این جنگ تصریح شده و در بسیاری از آیات سوره انفال نیز درباره آن سخن گفته شده است. به باور برخی، تمام سوره انفال درباره جنگ بدر است (طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۶۸) و حتی ابن عباس سوره انفال را سوره بدر نامیده است (شریف لاهیجی، ۱۳۷۳، ج ۴، ص ۶ «مقدمه»). برخی پژوهشگران، آیات ۱۴۲ تا ۱۵۲ سوره بقره را نیز درباره جنگ بدر می‌دانند (یوسفی غروی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۶۵). ابن هشام شأن نزول آیات بدر را گردآوری و تفکیک کرده است (۱۳۸۳، ج ۱، ص ۶۶۷). برخی نیز به توضیح آیات راجع به جنگ بدر پرداخته‌اند (ر.ک: واقدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۳۱-۱۳۸؛ ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۶۶۶-۶۷۷). تاریخ‌نگاران بیشتر در بحث از رویدادهای سال دوم هجرت درباره آن سخن گفته‌اند (ر.ک: ابن سعد، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۱۱-۱۲؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۲۹؛ صالحی شامی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۱۸) و مفسران ذیل آیات راجع به این غزوه به آن پرداخته‌اند (ر.ک: ابو حمزه ثمالی، ۱۴۲۰، ص ۱۸۰؛ قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۵۴؛ ر.ک: ادامه مقاله). در این باره تک‌نگاشته‌هایی نیز وجود دارد، از جمله بدر الکبری، ابوخلیل شوقی؛ بدر الکبری، المدینه والغزوة، نوشته محمد عبده یمانی؛ غزوة بدر، سمیح عاطف زین؛ و بدر الکبری از محمد احمد باشمیل. در برخی از دائرةالمعارف‌ها نیز درباره جنگ بدر

مقاله‌هایی تألیف شده است، از جمله در دانشنامه جهان اسلام (طارمی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۴۷۸-۴۸۳) و دائرةالمعارف قرآن کریم (ر.ک: هدایت‌پناه، ۵، ص ۳۷۸-۴۰۵) در دائرةالمعارف قرآن راتلج مقاله‌ای با عنوان بدر وجود دارد که در آن بسیار مختصر به این جنگ و نتایج آن پرداخته است (Turner, pp108). در دائرةالمعارف قرآن لایدن نیز مقاله بدر وجود دارد که به این جنگ از منظر آیات توجه شده است (See: Nawas, vol, pp196-1971).

موقعیت جغرافیایی بدر

منطقه بدر جایگاه گردهمایی اعراب به شمار می‌آمد و بازار آن هر سال از آغاز ماه ذی‌قعدة به مدت هشت روز برپا می‌شد (واقدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۳۸۴؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۲۰۵). به نوشته ابن بطوطه، بدر قریه‌ای است با نخلستان‌های به هم پیوسته و قلعه‌های بلند که راه آن از میان کوه‌ها و مسیر رودخانه‌ها می‌گذرد. محلی که کشتگان بدر را به چاه ریختند «قَلیب» و محل فرود فرشتگان «جبل الرحمة» نام دارد و خیمه‌گاه پیامبر ﷺ و میدان جنگ بدر در آن قریه، مشخص و معروف است (۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۶۵؛ ر.ک: حمیری، ۱۹۸۴، ص ۸۴-۸۵). امروزه بدر شهری است در ۱۵۵ کیلومتری مدینه، ۳۱۰ کیلومتری مکه و ۴۵ کیلومتری ساحل دریای سرخ؛ هرچند برخی آن را در ۱۳۰ کیلومتری جنوب غربی مدینه دانسته‌اند (طارمی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۴۷۸).

ماجرای جنگ

بنا بر آیه ۷ سوره انفال «كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ...»، هدف از جنگ بدر پیروزی بر یکی از دو طایفه (کاروان تجاری یا لشکر نظامی) است و در آیه ۸ همین سوره «يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحَقِّقَ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ» تأکید شده که خداوند اثبات کلمه حق و ریشه‌کنی کلمه باطل را اراده فرموده، و حق به اسلام و باطل به شرک و عبادت شیطان تفسیر شده است (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۱۰۲؛ سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۷). برخی مفسران بر اهداف اقتصادی جنگ بدر تأکید کرده و بر آن‌اند که مسلمانان به دستور پیامبر ﷺ و با هدف مصادره اموال مشرکان قریش، آماده جنگ شدند (ابوحمره ثمالی، ۱۴۲۰، ص ۱۸۰؛ قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۵۶). طبری تأکید کرده است که هدف مردم تنها غنیمت نبود (ر.ک: ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۳۱-۱۳۶). برخی تفاسیر، بر اساس آیه ۷ سوره انفال «وَإِذْ يَعِدُكُمُ... ذَاتِ الشَّوْكَةِ»، تأکید کرده‌اند که گروهی از مردم اقرار می‌کردند که برخورد با کاروان تجاری را بیشتر از جنگ با لشکر نظامی دوست دارند (ر.ک: ابوحمره

ثمالی، ۱۴۲۰، ص ۸۰؛ طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۴). به نظر برخی مفسران معاصر، هدف از جنگ بدر وارد کردن ضربه شدید به قدرت نظامی و اقتصادی دشمن بود (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۹۶). اگر این اهداف در طول یکدیگر فرض شوند، نمی توان آنها را جمع کرد.

مهاجران که اموالشان در مکه مصادره شده بود، تحت فشار اقتصادی شدید مشرکان بودند و چون پیامبر ﷺ از حرکت کاروان تجاری قریش آگاه شد، تصمیم گرفت با حمله به آنان، از این فشار کم کند. مسلمانان تا نزدیکی چاه بدر پیش رفتند، ولی ابوسفیان که از حرکت پیامبر ﷺ و اصحابش آگاه شده بود، گریخت و در پیامی از قریش مکه کمک خواست (ابوحزمه ثمالی، ۱۴۲۰، ص ۱۸۰؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۳۱-۱۳۶).

به گفته تاریخ نگاران، سه روز پیش از رسیدن فرستاده ابوسفیان، عاتکه (دختر عبدالمطلب) خوابی دید که از نزول بلا بر قریش و اهل مکه خبر می داد، ولی سران قریش، به ویژه ابولهب، با عاتکه و عباس که این خواب را نقل کرده بود، توهین آمیز برخورد کردند (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۶۰۷؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۳۴). ابوسفیان پس از گریز از مسلمانان و نجات کاروان تجاری، به قریش پیام داد که بازگردند. بنا بر نقلی، پیامبر ﷺ نیز پس از آمدن اهل مکه، با فرستادن پیام، بی میلی خود را برای جنگ با قریش اعلام کرد (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۶۱)، ولی عواملی به شعله ور شدن آتش جنگ انجامید.

بنا بر آیه ۴۷ سوره انفال «كَالَّذِينَ حَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطْرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ»، غرور و سرمستی قریش و ریاکاری آنان یکی از عوامل جنگ بود که در پاسخ به پیام ابوسفیان گفتند سه روز در بدر می مانیم و رقص و پایکوبی می کنیم تا مردم ما را ببینند و بترسند (ر.ک: ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۶۱۸-۶۱۹؛ واقعی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۴۴؛ طوسی، بی تا، ج ۵، ص ۱۳۳)، اما بنی زهره که قریش را همراهی می کرد، در جُحفه به سفارش آخس بن شریق (از بزرگان بنی علاج و هم پیمان بنی زهره) (ابن اثیر جزری، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۶۰)، به رغم سخن ابوجهل، به مکه بازگشتند (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۶۱۹؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۴۳). دسته دوم، بنی هاشم بودند که قصد بازگشت داشتند، ولی ابوجهل مانع شد و به جز طالب (فرزند حضرت ابوطالب) کسی باز نگشت (طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۴۳؛ ذهبی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۰۵).

از دیگر عوامل جنگ که در قرآن کریم به آن اشاره شده، نقش محوری شیطان در تحریک کافران بوده است «وَإِذْ زَيْنَ لَهْمُ الشَّيْطَانُ» (انفال: ۴۸). مشرکان پس از آگاهی از نجات کاروان تجاری خود، قصد بازگشت به مکه را داشتند، ولی شیطان به شکل سُراقَة بن مالک بن جُشَعَم کِنانی (از اشراف قبیله کِنانه) بر کافران ظاهر شد و با فریب، آنان را برای جنگ تحریک کرد (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۱۱۹؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۰، ص ۱۴؛ ر.ک: طوسی، بی تا، ج ۵، ص ۱۳۴-۱۳۶). درباره چگونگی فریب شیطان اختلافاتی وجود دارد: برخی برداشتن علم مشرکان به دست شیطان (شریف لاهیجی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۲۰۳) و برخی خوش بینی مشرکان و بزرگ جلوه دادن کار آنان را فریب ابلیس دانسته‌اند (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۸۴۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۱۹۹). علامه طباطبائی، ضمن نقل اقوال مختلف، این احتمال را نیز پذیرفته که ممکن است تصویری شیطانی چنان حواس مشرکان را به خود جلب کند که شیطان در نظر آنان به صورت انسان درآید (ر.ک: ۹، ص ۹۸-۹۹). بنا بر قرآن کریم، شیطان پس از رویارویی دو گروه، با اظهار بیزاری از لشکر مشرکان گفت: از خدا و عذاب شدید او می ترسم «فَلَمَّا تَرَأَتِ الْفِتْنَانَ نَكَصَ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكُمْ إِنِّي أَرَىٰ مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (انفال: ۴۸). مفسران ادعای شیطان را مبنی بر ترس از خدا دروغ می‌دانند (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۱۱۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۸۴۴؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۶۵). از ابن عباس نقل شده است که این سخن شیطان هنگام گریختن از بدر به سبب ترس از مرگ نبود، زیرا می‌دانست به او مهلت داده شده است، بلکه می‌ترسید جبرئیل او را اسیر کند و به مردم بشناساند و دیگر کافران و مشرکان از او پیروی نکنند (سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۲۵). برخی بر آن‌اند که عادت شیطان این است که پیروانش را دچار شر می‌کند و سپس از آنان و عملشان بیزاری می‌جوید (ر.ک: طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۰، ص ۱۵). اقوال دیگری نیز درباره سخنان شیطان هنگام فرار از بدر مطرح شده است (ر.ک: میدی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۵۸). به باور برخی، ابلیس با دیدن نزول فرشتگان ترسید که مهلتش به پایان رسیده باشد (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۸۴۳).

نقش منافقان

قرآن کریم در آیه ۲۷ سوره انفال «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ» از خیانت و جاسوسی

برخی مسلمانان در جنگ بدر خبر داده است (طوسی، بی تا، ج ۵، ص ۱۰۶؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۷۸) و آیات دیگری مانند «وَإِنْ يُرِيدُوا خِيَانَتَكَ فَقَدْ خَانُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ فَأَمْكَنَ مِنْهُمْ» نیز آن را تأیید کرده اند (انفال: ۷۱). برخی از مفسران این خیانت را آن دانسته اند که یکی از منافقان ابوسفیان را از حرکت پیامبر اکرم ﷺ آگاه کرد (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۷۸). عده ای آیه را درباره ابولبابه بن عبدالمنذر انصاری دانسته اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۸۲۳-۸۲۴؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۲۰۲-۲۰۳؛ جرجانی، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۳۳۳). علامه طباطبائی این آیه را بر هر دو جریان، انطباق پذیر می داند (۱۴۱۷، ج ۹، ص ۶۳-۶۴). اقوال دیگری نیز در توضیح مراد از خیلنت در این آیه مطرح است، از جمله منع حق مالی، خیانت در غنایم و خیانت در دین (ر.ک: طوسی، بی تا، ج ۵، ص ۱۰۵).

در آیه ۴۹ سوره انفال «إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» نیز خداوند از نقش منافقان و بیماردلان در جنگ بدر پرده برداشته است. درباره اینکه این منافقان چه کسانی بوده اند، اختلاف نظر وجود دارد. به باور برخی، منافقان گروهی از مردم اوس و خزرج بودند و «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» گروهی از قریش بودند که ایمان خود را پنهان می کردند. آنان وقتی لشکریان اندک مسلمانان را دیدند، در ایمان خود تردید کردند. نظر دیگر، هردو گروه را از منافقان مدینه می داند (ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۳۳۵). برخی مفسران بر آن اند که منافق یادشده (ابو)قیس بن فاکه بوده است (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۱۱۹؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۰۶). برخی گفته اند منافقان قیس بن ولید، حارث بن ربیع (زمعه)، علی بن امیه و عاص بن منبه بودند (ر.ک: طوسی، بی تا، ج ۵، ص ۱۳۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۱۵۰؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۹۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۲۱۲).

شمار مسلمانان و مشرکان

در آیه ۲۶ سوره انفال «وَادْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ» شمار مسلمانان اندک ذکر شده است. بیشتر تاریخ نگاران تعداد مسلمانان را ۳۱۳ تن (ر.ک: طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۳۸؛ ذهبی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۰۵) و برخی ۳۱۴ یا ۳۱۸ تن دانسته اند (طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۳۸). مفسران بر ۳۱۳ تن تأکید کرده اند (ابوحزمه شمالی، ۱۴۲۰، ص ۱۸۱؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۶۰۵، ۷۵۰؛ طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۵۷۸)، که ۷۷ تن از مهاجران و ۲۳۶ تن از انصار بوده اند (ثعلبی،

۱۴۲۲، ج ۳، ص ۲۱؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۱۹۹-۲۰۰).

درباره شمار مشرکان نیز اختلاف نظر وجود دارد (ر.ک: طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۴۰۸): آنان را ۷۰۰ (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۲۶۵)، ۹۵۰ (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۶۰۵؛ سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۹۸؛ ذهبی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۰۵) و ۱۰۰۰ تن (طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۴۰۷) ذکر کرده‌اند. برخی نیز گفته‌اند ابتدا ۱۳۰۰ تن از مکه خارج شدند، ولی ۳۵۰ تن از آنان بازگشتند (سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۹۸). همچنین نقل شده است که مسلمانان یکی از غلامان قریش را دستگیر کردند و پیامبر ﷺ شمار مشرکان را از او پرسید، ولی او نمی‌دانست. حضرت پرسید: «برای غذا چند شتر کشته می‌شود؟» و غلام پاسخ داد: «یک روز نه شتر و روز دیگر ده شتر می‌کشند»، آن‌گاه حضرت فرمود بین ۹۰۰ تا ۱۰۰۰ تن هستند، و آنان ۹۵۰ تن بودند (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۶۱۷؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۳۳).

تجهیزات مشرکان در جنگ بدر ۷۰۰ شتر و ۱۰۰ اسب بود و همه اسب‌سواران زره داشتند (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۲۱؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۲۰۰؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۷، ص ۱۵۶)، در حالی که مسلمانان تنها ۷۰ شتر (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۶۱۳)، ۶ زره، ۸ شمشیر و ۲ اسب داشتند که اسب‌ها در اختیار مقداد و زبیر یا مرثد بودند (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۶۲؛ ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۲۱؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۲۰۰). دوازده تن تهیه امکانات و غذای سپاه قریش را بر عهده داشتند که عبارت بودند از: عُبَّه و شَبِیْه (فرزندان ربیعہ)، نَبِیْه و مُنَبَّه (فرزندان حجاج)، ابوجهل، ابوالبختری بن هشام، نَضْرِبْن حارث، حکیم بن حزام، اُبَی بن خَلَف، زَمْعَه بن اَسْوَد، حارث بن عامر و عباس بن عبدالمطلب. این افراد در تاریخ به مطعمین شهرت یافته‌اند و در آیه ۳۶ سوره انفال «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَنْقُوتُونَ أَمْوَالَهُمْ» نکوهش شده‌اند (مبیدی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۴۳).

بنا بر آیه ۱۵ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا فَلا تُؤَلُّوهُمْ الْأَدْبَارَ» و ۶۶ سوره انفال «الآن خَفَّ اللَّهُ عَنْكُمْ»، عده‌ای از مسلمانان از دشمن ترسیده بودند و فکر فرار از جنگ را در سر داشتند (سورآبادی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۸۷۷، ۹۰۲؛ حسینی شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۳۰۵). به گفته واقدی، جبرخی از مسلمانان مایل نبودند با سپاه بدر اعزام شوند و همراهی با گروهی اندک را صلاح نمی‌دانستند (۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۳۱).

در آیه ۹۷ سوره نساء «إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ» از گروهی از جوانان یاد شده است که در مکه مسلمان شده بودند، ولی به هجرت موفق نشدند. اینان به ناچار همراه پدران کافر خود در جنگ بدر حاضر شدند و وقتی لشکر اندک مسلمانان را دیدند با مشرکان همراه و سپس کشته شدند (ابوحزمه ثمالی، ۱۴۲۰، ص ۱۴۷؛ واقدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۷۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۱۵۰). بنا بر نقلی، آنان پنج تن بودند (طوسی، بی تا، ج ۳، ص ۳۰۳). برخی آیه ۷۰ سوره انفال «قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ الْأَنْسَارِ إِنْ يَعْلَمِ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يُؤْتِكُمْ خَيْرًا» (ذهبی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۱۲) و برخی دیگر آیات ۴۹ تا ۶۳ این سوره را درباره این واقعه دانسته‌اند (واقدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۷۲-۷۳). تاریخ‌نگاران گفته‌اند پیامبر ﷺ با اعلام اینکه گروهی از بنی‌هاشم، همچون عباس، از روی ناچاری و به اکراه به همراه قریش آمده‌اند، از اصحاب خواست آنان را نکشند (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۶۲۹؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۵۱).

هنگامی که خبر حرکت لشکر قریش از مکه رسید، پیامبر ﷺ برای ادامه مسیر و تعقیب کاروان تجاری یا نبرد با قریش، با اصحاب مشورت کرد. در این میان، ابوبکر و عمر سخنانی گفتند که برخی آن را نیکو دانسته‌اند (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۶۱۵؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۴۰)، ولی از اینکه تاریخ‌نگاران اهل سنت از نقل آن خودداری کرده‌اند و پیامبر ﷺ نیز پاسخ آن دورا نداده است یا تاریخ‌نگاران پاسخ آن حضرت را نقل نکرده‌اند، می‌توان برداشت کرد که رسول خدای ﷺ آن سخنان را نپسندیده است. اما برخی پژوهشگران نقل کرده‌اند که آن دو گفتند اینان بزرگان قریش هستند و ما برای نبرد نیامده‌ایم (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۵۸؛ یوسفی غروی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۱۸). سپس مقدار برای جان‌فشانی اعلام آمادگی کرد و حضرت در حقیقت دعا کرد. سپس سعدبن معاذ، به نمایندگی از انصار، با سخنان زیبایی اعلام حمایت و فرمان‌برداری نمود. پس از آن، پیامبر ﷺ فرمان حرکت به سوی بدر را صادر کرد (ابوحزمه ثمالی، ۱۴۲۰، ص ۱۸۱-۱۸۲؛ ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۶۱۶؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۴۰؛ بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۶۵۱).

لشکریان اسلام در این جنگ سه پرچم داشتند: یکی سفید که در دست مُصْعَبِ بْنِ عُمَيْرٍ بود، دیگری سیاه به نام عقاب که در دست علی بن ابی‌طالب بود، و پرچمی که در دست انصار بود (ر.ک: ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۶۱۳؛ ذهبی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۷۰-۱۷۱). برخی پرچم‌دار لشکر اسلام

را علی رضی الله عنه و پرچم‌دار مشرکان را عتبه بن ربیعہ دانسته‌اند (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۲۱؛ ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۱۹۹-۲۰۰)، ولی کسی فرمانده میمنه و میسرۀ هیچ‌یک از دو سپاه نشد (واقدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۵۸). پیامبر صلی الله علیه و آله پیش از نبرد، محل کشته شدن مشرکان را نشان داد و در آغاز جنگ، درحالی‌که زره پوشیده بود، آیه ۴۵ و ۴۶ سوره قمر را تلاوت می‌کرد: «سَيَهْرَمُ الْجَمْعُ وَ يُوَلُّونَ اللَّذُبِرَ * بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَدْهَىٰ وَأَمَرٌ» (طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۳۴، ۱۴۹). ایشان مسلمانان را به جنگ تشویق و به ثواب ترغیب، و بارها برای پیروزی آنان دعا کرد (واقدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۵۸-۵۹). از علی رضی الله عنه نقل شده است که در این جنگ در پناه پیامبر صلی الله علیه و آله بودیم، او از همه ما دلیرتر بود و کسی از پیامبر صلی الله علیه و آله به دشمن نزدیک‌تر نبود (ابن سعد ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۱۷؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۳۵).

مورخان و مفسران ذیل آیات ۱۱ و ۴۲ سوره انفال «إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا» درباره موقعیت و محل استقرار مسلمانان و مشرکان سخن گفته‌اند. طبق این آیات، پیامبر صلی الله علیه و آله و اصحاب ابتدا در جای نامناسب مستقر شدند، ولی پس از مشورت با اصحاب، تغییر موضع دادند و کنار چاه بدر رفتند (طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۴۴؛ حسینی شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۳۴۵). بنا بر نقلی، مسلمانان در جای نامناسب بودند، اما باران آمد و زمین که رمل (ریگزار) بود زیر پایشان محکم شد و توانستند به حرکت خود ادامه دهند، ولی زمین زیر پای کافران گل شد و از حرکت باز ماندند و از این رو، مسلمانان زودتر به چاه‌های بدر رسیدند (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۶۱۹-۶۲۰؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۴۴). به پیشنهاد حباب بن منذر، پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد همچنان‌که تا آخرین چاه پیش می‌روند، چاه‌های قبلی را ببندند (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۶۲۰؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۲۰). به نوشته برخی تاریخ‌نگاران، جبرئیل نیز نظر حباب را تأیید کرد (واقدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۵۳-۵۴؛ بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۹۳). به نظر می‌رسد این پیشنهاد برای در تنگنا قرار دادن کافران بوده است، ولی برخی از پژوهشگران چنین کاری را از پیامبر صلی الله علیه و آله بعید و مخالف سیره ایشان دانسته‌اند (عاملی، ۱۴۲۶، ج ۵، ص ۳۰). در این نبرد، سپاهیان اسلام پشت به آفتاب و سپاه قریش رو به آفتاب قرار داشتند و این امر در پیروزی مسلمانان بی‌تأثیر نبود (واقدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۵۶). شعار مسلمانان در این جنگ «احد احد» بود (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۶۳۴).

مورخان و مفسران، ذیل آیه ۱۹ سوره انفال «إِنْ تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جَاءَكُمْ الْفَتْحُ»، از نفرین ابوجهل گفته‌اند که از خدا خواست هر کدام از دو گروه را که موجب قطع رحم شده و چنین وضعی را پدید آورده است، همان روز نابود کند (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۶۲۸؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۵۰؛ جرجانی، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۳۲۷) و به هر دینی که بیشتر دوست دارد کمک کند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۸۱۷؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۴۳۰). برخی این گزارش را نپذیرفته‌اند، زیرا ابوجهل با دیدن معجزه‌های فراوان پیامبر ﷺ، به حقانیت حضرت و باطل بودن خود باور داشت، ولی از روی عناد و عصبیت با پیامبر ﷺ مخالفت می‌کرد (ر.ک: طیب، ۱۳۷۸، ج ۶، ص ۹۳)؛ هرچند ممکن است برای فریب و تحریک یاران خود این سخنان را گفته باشد.

خداوند با نزول آیات ۴۵ تا ۴۷ سوره انفال، برای پیشبرد جنگ در هنگام رویارویی دو لشکر، فرمان‌هایی صادر کرد که مهم‌ترین آنها عبارت بودند از: پایداری در برابر لشکر دشمن و نگریختن، بسیار ذکر خدا گفتن، اطاعت از خدا و رسول ﷺ به‌ویژه در فرمان‌ها و مسائل جنگی، پرهیز از درگیری و اختلافات درونی، شکیبایی در برابر سختی‌ها، و خودداری از شیوه‌های مشرکان مانند ریا و خودنمایی. برخی مفسران درباره این فرمان‌ها به تفصیل بحث کرده‌اند (ر.ک: سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۲۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۸۴۲؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۹، ص ۹۴-۹۷).

امدادهای غیبی در جنگ بدر

قرآن کریم دست‌کم از پنج امداد غیبی در جنگ بدر خبر داده است:

۱. فرورستاندن فرشتگان و ایجاد ترس و وحشت

آیات ۱۲۳ تا ۱۲۶ سوره آل عمران «وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ» و آیات ۹، ۱۰ و ۱۲ سوره انفال درباره یاری‌رساندن به مسلمانان با فرستادن فرشتگان است. برخی مفسران معتقدند گروهی از مسلمانان با آگاهی از گریختن کاروان تجاری و فراوانی لشکریان قریش، دچار ترس و اضطراب شدید شدند (بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۶۵۰). در این هنگام، آیه ۹ سوره انفال «إِذْ تَسْتَعْيِشُونَ رَبَّكُمْ فَأَسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِنْ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ» فرستاده شد. مفسران نزول آیه را پس از دعای معروف پیامبر ﷺ دانسته‌اند که فرمود: خدایا اگر این گروه هلاک شوند، دیگر کسی تو را عبادت نمی‌کند، پس به وعده خویش وفا کن (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۱۰۲؛ بحرانی،

۱۴۱۶، ج ۲، ص ۶۵۹؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۹، ص ۲۳). لیه ۱۰ «وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ» و ۱۲ سورة انفال «إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَتَبَيَّنُوا الَّذِينَ آمَنُوا» و آیه ۱۲۶ سورة آل عمران «وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ وَ لَتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُمْ» به اهداف فرورستاندن فرشتگان اشاره دارد. برخی مفسران در تبیین اهداف فرستادن فرشتگان، این موارد را برشمرده‌اند: بشارت به مسلمانان، ایجاد اطمینان و آرامش در قلب‌ها، دور شدن ترس مؤمنان، و ثابت قدم ماندن آنان در ایمان (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۶۱؛ میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۶۸؛ ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۹، ص ۲۰-۲۲). افزون بر این، فرستادن فرشتگان برای ایجاد هراس در دل کافران «إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَتَبَيَّنُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرَّعْبَ فَاصْرَبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَ اصْرَبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ» (انفال: ۱۲) و جبران شمار اندک مسلمانان بود (ر.ک: مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۱۰۴؛ سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۱۱).

بنا بر قرآن کریم، خداوند سه‌هزار فرشته فرستاد «أَنْ يَمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ» (آل عمران: ۱۲۴) و وعده داد که اگر پایمردی کنید، این شمار تا پنج‌هزار افزایش می‌یابد. مفسران در تفسیر این آیه و برخی آیات دیگر (انفال: ۹-۱۰، ۱۲) گفته‌اند که ابتدا هزار فرشته فرستاده شد، بعد خداوند آنها را با دوهزار تا پنج‌هزار فرشته دیگر تقویت کرد (اسفراینی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۴۱۴؛ سورآبادی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۲۹). به نظر برخی مفسران، فراوانی شمار فرشتگان برای بشارت و اطمینان بود و از این حیث مهم است، وگرنه یک فرشته نیز برای شکست مشرکان کافی بود (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۴، ص ۱۷۶).

برخی مفسران ذیل آیه ۱۲۵ سورة آل عمران «يُمِدُّكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ» و ویژگی‌های فرشتگان فرستاده‌شده در جنگ بدر را بررسی کرده‌اند (عاملی، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۱۹۰). «مُسَوِّمِينَ» در این آیه به معنای علامت‌گذاری‌شده و نشانه‌دار است (صالحی شامی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۴۳؛ قرشی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۱۸۱). در برخی از تفاسیر و کتاب‌های سیره و تاریخ، حتی لباس و سفید رنگ بودن عمامه فرشتگان نیز گزارش شده است (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۶۳۳؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۵۴؛ میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۶۷؛ کاشفی سبزواری، ۱۳۶۹، ص ۱۳۸). برخی مفسران، ذیل آیه ۵۰ سورة انفال، نقل کرده‌اند که در دست فرشتگان

وسیله‌ای از آهن بود که هرگاه به مشرکان می‌زدند، آتش در زخم‌های آنان شعله می‌کشید (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۸۴۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۲۱۴).

۲. خواب آرامش‌بخش

یکی دیگر از امدادهای الهی که در آیه ۱۱ سوره انفال «إِذْ يَغْشِيكُمُ النَّعَاسُ أَمَنَةٌ مِّنْهُ» از آن سخن گفته شده، «نُعَاس» به معنای خواب اندک است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۸۱۴). مفسران معتقدند در شب پیش از نبرد، مسلمانان چنان مضطرب و نگران بودند که نمی‌توانستند بخوابند، زیرا شمارشان اندک بود و در جای نامناسبی مستقر شده بودند، ولی خداوند خواب سبکی بر آنان چیره کرد که سبب آرامش و تسکینشان شد (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۱۰۳-۱۰۴؛ طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۸۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۸۰۸-۸۰۹). از امیر مؤمنان علیه السلام نقل شده است که در آن شب همه اصحاب به خواب رفته بودند، اما رسول خدا صلی الله علیه و آله تا صبح در کنار درختی عبادت می‌کرد (طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۳۵؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۵، ص ۴۷).

۳. باران

در آیه ۱۱ سوره انفال «وَيَنْزِلُ عَلَيْكُم مِّنَ السَّمَاءِ مَاءٌ» به نزول باران و آثار آن در جنگ بدر اشاره شده است. این باران از دو حیث امداد الهی قلمداد شده است:

نخست آنکه ابتدا مسلمانان در منطقه‌ای که به مدینه نزدیک‌تر بود، در ریگزار مستقر شده بودند و زمین زیر پایشان نرم بود و پا در آن فرو می‌رفت، ولی کافران در منطقه‌ای دورتر از مدینه، در کنار چاه‌های آب که زمین‌های آن سفت بود، مستقر بودند. بارش باران وضع را دگرگون کرد؛ زمین زیر پای مسلمانان محکم «يَتَبَتَّ بِهِ الْأَقْدَامُ» و خاک زیر پای کافران گِل شد و استقرار آنان را دشوار کرد (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۹، ص ۷۴-۷۵؛ بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۶۵۲).

دیگر آنکه پیش از نبرد، بسیاری از مسلمانان، در حال خواب مُحْتَلِم شدند و چون به چاه‌های آب دسترسی نداشتند، شیطان آنان را وسوسه کرد که چگونه با حال جنابت می‌جنگید و کشته می‌شوید؟ خداوند به آنان دل‌داری داد و فرمود نزول باران برای زدودن پلیدی و تطهیر شماسست (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۱۰۴؛ بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۶۵۲؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۹، ص ۲۲) «لِيَطَهِّرَكُم بِهِ وَيَذْهَبَ عَنْكُم رَجَزَ الشَّيْطَانِ» (انفال: ۱۱) (آبی از آسمان بر شما فرو فرستاد

تا شما را بدان پاک کند و پلیدی شیطان را از شما بزداید).

۴. اندک نمایاندن مشرکان

به تصریح قرآن کریم، خداوند در چشم پیامبر در خواب، مشرکان را اندک نمایاند. هنگام رویارویی مشرکان با مسلمانان نیز مشرکان را در چشم مسلمانان اندک نشان داد تا نترسند و به جنگ بپردازند «إِذْ يريكَهُمُ اللَّهُ فِي مَنَامِكَ قَلِيلًا وَلَوْ أَرَأَيْتَهُمْ كَثِيرًا لَفَسَلْتُمْ وَ لَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأُمْرِ» (انفال: ۴۳-۴۴). از ابن مسعود نقل شده است که مشرکان حدود ۷۰ تن به نظر می‌رسیدند (طوسی، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۳۱؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۹، ص ۱۲۴؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۸۹).

مفسران در تفسیر آیه ۱۳ سوره آل عمران «يَرَوْنَهُمْ مِثْلَيْهِمْ رَأَى الْعَيْنِ» که از تصرف الهی در تشخیص فراوانی مؤمنان یا مشرکان سخن می‌گوید، اختلاف نظر دارند و احتمال‌هایی را مطرح کرده‌اند (ر.ک: طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۰۸-۴۱۰؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۷، ص ۱۵۷-۱۵۹). ریشه این اختلافات در تشخیص مرجع ضمیر «يَرَوْنَهُمْ» و اختلاف در قرئت است (ر.ک: ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۲۰۰). در احتمال اول، مشرکان مسلمانان را دوبرابر خود می‌دیدند (ر.ک: ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۲۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۲۱؛ شبّر، ۱۴۱۲، ص ۸۶). در احتمال دوم، مشرکان مسلمانان را دوبرابر (جصاص، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۲۸۶؛ طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۶۲؛ همو، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۷۰۹) یا چندبرابر آنچه بودند می‌دیدند (طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۰۸-۴۰۹). در احتمال سوم، مسلمانان مشرکان را دوبرابر خود (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۲۱) یا به تعداد خود (۳۱۳ تن) می‌دیدند (طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۰۸). در احتمال چهارم، مسلمانان مشرکان را دوبرابر آنچه بودند می‌دیدند، که البته کسی به این فرض معتقد نیست. در احتمال پنجم، خطاب متوجه یهود است، یعنی یهودیان مشرکان را دوبرابر مسلمانان می‌دیدند (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۲۶۵؛ طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۰۹).

مفسران بر آن‌اند که خدا مشرکان را اندک نشان داد تا مسلمانان نترسند و قوت قلب بیابند (طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۱۰). برخی از مفسران، در جمع میان آیه ۱۳ سوره آل عمران و آیه ۴۵ سوره انفال، اندک نمایاندن مسلمانان در چشم مشرکان را پیش از نبرد می‌دانند تا مشرکان نیز بر جنگ جرئت یابند و زیاد نمایاندن مسلمانان در چشم مشرکان را در زمان درگیری می‌دانند تا در دل

مشرکان هراس ایجاد شود و شکست بخورند (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۲۲) یا برای آنکه مشرکان، پس از نبرد، مسلمانان را به سبب شمار اندک دست کم بگیرند و با تمام نیرو به میدان نیایند (ر.ک: طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۴۰۹-۴۱۰).

۵. رمی مشرکان

در ذیل آیه ۱۷ سوره انفال «وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ» برخی مفسران (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۷۱؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۹، ص ۱۳۶؛ طوسی، بی تا، ج ۵، ص ۹۳) و تاریخ نگاران (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۶۲۸؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۵۰؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۴۲۹) گفته اند که پیامبر ﷺ هنگام حمله دشمن در جنگ بدر، مستی خاک از زمین برداشت و به سوی دشمن پاشید و با جمله «شَاهَتِ الْوُجُوهُ» (زشت باد این روی ها) آنان را نفرین کرد. بنا بر گزارش مفسران، این خاک ها در چشم و دهان مشرکان فرو رفت و سبب برهم خوردن نظم و ضعف روحیه شان شد (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۶۷؛ طوسی، بی تا، ج ۵، ص ۹۳؛ نیشابوری، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۵۸؛ ر.ک: سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۷۴-۱۷۵).

کشتگان بدر

به باور مفسران، قرآن کریم در آیات ۲۸ و ۲۹ سوره ابراهیم «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا...» از کشتگان بدر سخن گفته است (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۸۴-۸۵؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۷۹؛ مشهدی، ۷، ص ۶۵). به نظر مورخان (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۷۱۴؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۳۵) و مفسران (طبری، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۳۱-۱۳۲؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۶۰۶)، در جنگ بدر ۷۰ تن از مشرکان کشته و همین تعداد اسیر شدند، ولی برخی شمار کشتگان مشرکان را ۵۰ تن می دانند (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۷۱۴). برخی قول به چهل و چند تن را نیز نقل کرده اند (ذهبی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۱۳). به باور برخی، نیمی از کشتگان مشرکان در بدر به دست حضرت علی علیه السلام کشته شدند (ر.ک: مفید، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۶۹). به گفته واقدی، مشرکان کشته شده ۴۹ تن بودند که ۲۲ تن از آنان را علی علیه السلام کشت یا در کشتن آنان شرکت داشت (۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۵۲). کشته شدگان به دست حضرت علی علیه السلام را ۳۵ تن (ر.ک: مفید، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۶۹-۷۲) و ۲۰ تن (ر.ک: یوسفی غروی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۳۴) نیز دانسته اند. از جمله سران لشکر شرک که در بدر کشته شدند، این اشخاص بودند: ابوجهل،

حنظله بن ابی سفیان، نَوفَل بن خُوَیَلِد، حُدَیْفَةُ بن ابی حذیفه، امیه بن خلف و پسرش علی بن امیه، عُبَیْه و شَیْبَه (پسران ربیعہ)، ولید بن عتبہ بن ربیعہ، نَبِیْه و مُنَبَّه (پسران حَجَّاج)، ابوالبختری بن هِشام، حکیم بن حِزَام، حارث بن عامر، طعیمه بن عدی، نضر بن حارث، و زَمَعَةُ بن اَسْوَد (مفید، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۷۲؛ ابن اثیر جزری، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۱۹-۱۲۰).

پس از جنگ، به دستور پیامبر ﷺ کشتگان مشرکان بدر را در چاهی ریختند و سپس حضرت از برخی از آنان نام برد و با یادآوری زشتی اعمالشان به آنان فرمود: «من وعده پروردگار را راست و حقیقت یافتم، آیا شما نیز وعده پروردگار را بحق یافتید؟» (ر.ک: ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۶۳۹؛ بخاری، ۱۴۰۱، ج ۵، ص ۹؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۵۶). برخی سخن گفتن پیامبر ﷺ با کشتگان بدر را پس از سه روز دانسته‌اند و عمر بن خطاب درباره صحبت آن حضرت با مردگان، اعتراض یا سؤال کرد و پیامبر ﷺ پاسخ داد: «شما از آنان شنواتر نیستید» (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۷، ص ۳۷۷؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۱۵۷؛ مظهری، ۱۴۱۲، ج ۷، ص ۲۴۲).

پس از جنگ بدر، برخی از مسلمانان درباره نقش خود در جنگ و شمار کسانی که به شمشیر ایشان کشته شده بودند، اختلاف داشتند و فخر فروشی می‌کردند (مبیدی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۱۹)؛ از این رو، آیه هفدهم سوره انفال نازل شد و به این موضوع پایان داد. خداوند فرمود: شما به نیرو و توان خود، مشرکان را نکشتید، بلکه خدا آنان را کشت «فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ»، چون تیر و خاک را خدا افکند تا مشرکان را شکست دهد (حسینی شاه‌العظیمی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۳۰۹).

پس از جنگ، در میان مسلمانان درباره تقسیم غنایم و انفال اختلاف به وجود آمد (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۶۴۲؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۵۷). گروهی که غنایم را جمع کرده بودند، کسانی که دشمن را شکست داده بودند و کسانی که از پیامبر ﷺ محافظت می‌کردند، هر کدام مدعی غنایم شدند. رسول خدا ﷺ فرمان داد به‌طور موقت تمامی این اموال يك جا جمع شود و همه را به دست شخصی از انصار به نام عبدالله بن کعب سپرد تا در آینده برای تقسیم آن تصمیم بگیرد. هنگامی که به سوی مدینه حرکت کردند، در جایی به نام سَبْر، میان منطقه بدر و مدینه (یا قوت حموی، ۱۳۹۹، ج ۳، ص ۱۸۴؛ بغدادی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۶۹۵؛ سمهودی، ۲۰۰۶، ج ۴، ص ۹۰)، آیه نخست سوره انفال بر حضرت نازل شد و اختیار تقسیم غنایم به رسول خدا ﷺ

واگذار گردید «يَسْتَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ». پس از آن، پیامبر ﷺ غنایم را به طور مساوی میان اهل بدر تقسیم کرد (ذهبی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۱۵). آیات ۴۱ و ۶۹ سوره انفال نیز میزان و مصارف غنایم را مشخص کرده است.

در جنگ بدر ۷۰ تن از مشرکان قریش اسیر شدند که کسی از آنان کشته نشد، به جز دو تن به نام‌های نضر بن حارث و عقیبة بن اَبی مُعِيط که از دشمنان سرسخت بودند (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۶۴۴). کشتن این دو اسیر نیز بنا بر مصالح عمومی اسلامی بود و چه بسا پیامبر ﷺ اطمینان داشت که اگر آزاد شوند، خطر و تهدیدی برای اسلام و مسلمانان خواهند بود (سبحانی، ۱۳۸۵، ص ۵۰۰). بیشتر اسیران که با قرعه میان مجاهدان تقسیم شده بودند، با فدیة آزاد شدند (یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۴۶). در مواردی نیز افرادی که توان مالی نداشتند، با عنایت رسول خدا ﷺ آزاد شدند (واقدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۴۱؛ ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۶۵۹). قرآن کریم بیان می کند که می توانستند اسیران را با فدیة یا بدون آن آزاد کنند «فَشُدُّوا الرِّبَاثَ فَمَا مَنَّا بَعْدُ وَ إِمَّا فِدَاءً» (محمد، ۴) و هر اسیری که سواد داشت، در برابر آموزش خواندن و نوشتن به جوانان مدینه، آزاد می شد (ابن سعد، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۱۶). قرآن کریم در آیه ۷۰ سوره انفال «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ الْأَسْرَىٰ إِنَّ اللَّهَ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يُؤْتِكُمْ خَيْرًا مِّمَّا أُخِذَ مِنْكُمْ وَ يَغْفِرَ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» از اسیرانی سخن می گوید که ادعا می کردند مسلمان شده اند. مفسران معتقدند این آیات درباره عباس و عقیل است. آنان از اسیرانی بودند که بایستی با فدیة آزاد می شدند، ولی عباس ادعا می کرد پولی ندارد، اما پیامبر ﷺ پولی را یادآوری کرد که عباس به ام فضل سپرده بود تا اگر اتفاقی رخ داد از آن استفاده کند. بر اثر این اخبار غیبی، حضرت عباس اعلام کرد که مسلمان شده است و حضرت فرمود در هر صورت باید آن فدیة را بدهد (عباشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۶۸-۶۹؛ کلینی، ۱۳۶۳، ج ۸، ص ۲۰۲؛ طوسی، بی تا، ج ۵، ص ۱۶۰). تاریخ نگاران گفته اند چون پیامبر ﷺ به خوش رفتاری با اسیران سفارش کرده بود، مسلمانان بسیار مهربانانه با اسیران رفتار می کردند تا جایی که غذای خود را به آنان می دادند و آنان را بر مرکب خود سوار می کردند (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۶۴۵؛ یوسفی غروی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۴۳).

شهیدان بدر

مفسران ذیل آیه ۱۵۴ سوره بقره به شهیدان بدر اشاره کرده‌اند. شمار شهیدان چهارده تن گزارش شده است که شش تن مهاجر و هشت تن از انصار بودند (سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۰۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۴۳۳؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۱۲۵). برخی آنان را یازده تن دانسته‌اند (ذهبی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۱۳)، که عبارت بوده‌اند از: عبیده بن حارث، عمیر بن ابی وقاص، عمیر بن عبد عمرو، عاقل بن ابی بکیر، مهجع (غلام عمر)، صفوان بن بیضا، مبشر بن عبد المنذر، سعد بن خيثمه، حارثه بن سراقه، عوف و معوذ (پسران عفره)، عمیر بن حمام، رافع بن معالی و یزید بن حارث (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۷۰۶-۷۰۸).

آثار جنگ بدر

جنگ بدر فصل مهمی در تاریخ اسلام به شمار می‌آید و ثمره اصلی آن آغاز تحقق وعده و اراده الهی در احقاق حق و قطع ریشه کافران است که قرآن کریم در آیات ۷ و ۸ سوره انفال به آن اشاره کرده است: «يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ». قرآن کریم در آیه ۳۶ سوره انفال «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ» از آمادگی قریش برای رویارویی و انتقام پس از جنگ بدر سخن گفته است که با گردآوری اموال انجام می‌شد و مفسران نیز تأکید کرده‌اند که این آیه درباره هزینه‌هایی بود که کافران صرف بازداشتن مردم از پیروی رسول خدا ﷺ می‌کردند (سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۲۰؛ طوسی، بی تا، ج ۵، ص ۱۱۷)، ولی در این جنگ، اعراب پی بردند که اسلام قدرت برتر است. قرآن کریم در آیه ۱۹ سوره انفال «إِنْ تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جَاءَكُمْ الْفَتْحُ» مشرکان را از ادامه توطئه و آمادگی برای نبردهای بعدی بر حذر داشته است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۸۱۶؛ کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۴، ص ۱۸۳). بنا بر برخی نقل‌ها، تا مدت‌ها پس از جنگ بدر - حتی پس از جنگ احد - کعب بن اشرف یهودی مشرکان قریش را برای نبرد با رسول خدا ﷺ و خون‌خواهی کشتگان بدر تحریک می‌کرد (ر.ک: سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۳۰۹؛ طوسی، بی تا، ج ۳، ص ۲۲۴). از سویی، پیروزی در این جنگ سبب شد مسلمانان و دیگران به نیروی ایمان یقین یابند، به طوری که قبایل می‌گفتند این پیروزی، حقانیت دین محمد را نشان می‌دهد. این پیروزی سبب شد آینده اسلام و حکومت پیامبر ﷺ تحولی اساسی یابد و قدرت جدید مدینه برای همگان روشن

شود. شکست مشرکان در جنگ بدر نقطه عطفی در تاریخ اسلام است که به پیروزی نهایی مسلمانان در سال‌های بعد انجامید. اثر معنوی این پیروزی چنان بود که سال‌ها پس از آن، فرزندان و نوادگان مسلمانان به حضور نیاکان خود در بدر افتخار می‌کردند (شهیدی، ۱۳۸۳، ص ۸۴). در برتری دادن صحابه به یکدیگر نیز حضور در جنگ بدر از ملاک‌های مهم قلمداد می‌شد و حتی در صحابه‌نگاری‌ها (نگارش کتاب‌هایی درباره صحابه) نیز تأثیرگذار بود (ر.ک: ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۵).

منابع و مأخذ

١. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیة، ١٤١٥ق.
٢. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: اسعد محمد طیب، الرياض: مكتبة نزار مصطفى الباز، ١٤١٩ق.
٣. ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغابة فی معرفة الصحابة، بیروت: دارالفکر، ١٤٠٩ق.
٤. _____، الكامل فی التاريخ، بیروت: دار صادر، ١٣٨٦ق.
٥. ابن بطوطة، محمد بن عبدالله، رحلة ابن بطوطة (تحفة النظار فی غرائب الامصار وعجائب الاسفار)، الرباط: اکاديمية المملكة المغربية، ١٤١٧ق.
٦. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت: دارالکتب العربی، ١٤٢٢ق.
٧. _____، المنتظم فی تاریخ الامم والملوک، تحقیق: محمد و مصطفى عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیة، ١٤١٢ق.
٨. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الاصابة فی تمييز الصحابة، بیروت: دارالکتب العلمیة، ١٤١٥ق.
٩. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، تاریخ ابن خلدون (دیوان المبتدأ والخبر)، تحقیق: خليل شحاده، بیروت: دارالفکر، ١٤٠٨ق.
١٠. ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، تحقیق: محمد عبدالقادر، بیروت: دارالکتب العلمیة، ١٤١٨ق.
١١. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم (تفسیر ابن کثیر)، تحقیق: محمد حسین شمس الدین، بیروت: دارالکتب العلمیة، ١٤١٩ق.
١٢. ابن هشام، عبدالملک حمیری، السیرة النبویة، تحقیق: مصطفى سقا و دیگران، بیروت: دارالمعرفة.
١٣. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان وروح الجنان فی تفسیر القرآن، تحقیق: یاحقی، ناصح، مشهد: آستان قدس رضوی، ١٤٠٨ق.
١٤. ابو حمزه ثمالی، ثابت بن دینار، تفسیر القرآن الکریم (تفسیر ابو حمزه ثمالی)، گردآوری محمد حسین حرزالدين، تحقیق: محمد هادی معرفت، بیروت: دارالمفید، ١٤٢٠ق.
١٥. ابو حیان اندلسی، محمد بن یوسف، البحر المحيط فی التفسیر، تحقیق: صدقی محمد جمیل، بیروت: دارالفکر، ١٤٢٠ق.
١٦. اسفرائینی، شاهفور بن طاهر، تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم، تحقیق: نجیب مایل هروی، علی اکبر الهی خراسانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ١٣٧٥ش.
١٧. بحرانی، سید هاشم حسینی، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت، ١٤١٦ق.

۱۸. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۱ق.
۱۹. بغدادی، عبدالمؤمن بن عبدالحق، مرآة الاطلاع على اسماء الامكنة والبقاع، تحقیق: علی محمد بجاوی، بیروت: دارالجلیل، ۱۴۱۲ق.
۲۰. بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، تحقیق: سهیل زکار، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ق.
۲۱. ثعلبی، احمد بن ابراهیم، الكشف والبيان في تفسير القرآن (تفسیر ثعلبی)، تحقیق: ابن عاشور، ساعدی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۲۲. جرجانی، حسین بن حسن، جلاء الازهان وجلاء الاحزان، تحقیق: سیدجلال الدین حسینی ارموی، تهران: انتشارات دانشگاه، ۱۳۷۷ش.
۲۳. جصاص، احمد بن علی، احکام القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
۲۴. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، تفسیر اثنی عشری، تهران: انتشارات میقات، ۱۳۶۳ش.
۲۵. حمیری، محمد بن عبدالمنعم، الروض المعطار فی خبر الاقطار، تحقیق: احسان عباس، بیروت: مکتبه لبنان، ۱۹۸۴م.
۲۶. ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الاسلام ووفیات المشاهیر والاعلام، تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۲۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، بیروت: الدار الشامیة، ۱۴۱۲ق.
۲۸. سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۵ش.
۲۹. سمرقندی، نصر بن محمد، بحر العلوم (تفسیر سمرقندی)، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۶ق.
۳۰. سمهودی، علی بن احمد، وفاء الوفاء باخبار دارالمصطفی، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۲۰۰۶م.
۳۱. سورآبادی، عتیق بن محمد، تفسیر سورآبادی، تحقیق: علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران: انتشارات فرهنگ نشر نو، ۱۳۸۰ش.
۳۲. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم: کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۳۳. شبر، سید عبدالله، تفسیر القرآن الکریم (تفسیر شبر)، بیروت: مؤسسه دارالهجرة، ۱۴۱۲ق.
۳۴. شریف لاهیجی، محمد بن علی، تفسیر شریف لاهیجی، تحقیق: سیدجلال الدین حسینی ارموی، تهران: دفتر نشر داد، ۱۳۷۳ش.
۳۵. شهیدی، سید جعفر، تاریخ تحلیلی اسلام (از آغاز تا نیمه نخست سده چهارم)، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳ش.

۳۶. صالحی شامی، محمد بن یوسف، سبل الهدی والرشاد فی سیرة خیر العباد، تحقیق: عادل احمد عبدالموجود، علی محمد معوض، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۴ق.
۳۷. طارمی، حسن، بدر، دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، ۱۳۷۵ش.
۳۸. طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: نشر اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۳۹. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، تهران: انتشارات دانشگاه، ۱۳۷۷ش.
۴۰. _____، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۴۱. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم والملوک، بیروت: مؤسسة الاعلمی، ۱۴۰۳ق.
۴۲. _____، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
۴۳. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: احمد حبیب قصیر عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۴۴. طیب، سید عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ش.
۴۵. عاملی، ابراهیم، تفسیر عاملی، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: انتشارات صدوق، ۱۳۶۰ش.
۴۶. عاملی، سید جعفر مرتضی، الصحیح من سیرة النبی الاعظم، قم: انتشارات دارالحدیث، ۱۴۲۶ق.
۴۷. عیاشی، محمد بن مسعود، کتاب التفسیر، تحقیق: رسولی محلاتی، تهران: چاپخانه علمی، ۱۳۸۰ق.
۴۸. فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۴۹. فیض کاشانی، محسن بن مرتضی، الاصفی فی تفسیر القرآن، تحقیق: محمدحسین درایتی، محمدرضا نعمتی، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۸ق.
۵۰. _____، تفسیر الصافی، تهران: انتشارات صدر، ۱۴۱۵ق.
۵۱. قرشی، سید علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، تحقیق: محمدحسن بکائی، تهران: بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ش.
۵۲. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
۵۳. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، تحقیق: سید طیب موسوی جزائری، قم: دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.
۵۴. کاشانی، فتح الله بن شکر الله، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران: کتاب فروشی علمی، ۱۳۳۶ش.
۵۵. کاشفی سبزواری، حسین بن علی، مواهب علیة، تهران: انتشارات اقبال، ۱۳۶۹ش.
۵۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۳ش.
۵۷. مشهدی، محمد بن محمدرضا، تفسیر کنز الدقائق وبحر الغرائب، تهران: وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.

۵۸. مظهری، محمد ثناء الله، التفسیر المظهری، تحقیق: غلام نبی تونسلی، پاکستان: مکتبہ رشیدیہ، ۱۴۱۲ق.
۵۹. مفید، محمد بن محمد، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، بیروت: دار المفید، ۱۴۱۳ق.
۶۰. مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۳ق.
۶۱. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۴ش.
۶۲. میبدی، رشیدالدین احمد بن ابی سعد، کشف الاسرار و عدة الابرار، تحقیق: علی اصغر حکمت، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱ش.
۶۳. نیشابوری، محمود بن ابوالحسن، ایجاز البیان عن معانی القرآن، بیروت: دار الغرب الاسلامی، ۱۴۱۵ق.
۶۴. واقدی، محمد بن عمر، المغازی، تحقیق: مارسدن جونز، بیروت: مؤسسة الاعلمی، ۱۴۰۹ق.
۶۵. هدایت پناه، محمدرضا، بدر، دائرة المعارف قرآن کریم، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۲ش.
۶۶. یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۹ق.
۶۷. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، قم: مؤسسة فرهنگ اهل بیت، بی تا.
۶۸. یوسفی غروی، محمد هادی، موسوعة تاریخ الاسلامی، قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۷ق.
69. Nawas, John, "Badr", Encyclopaedia of the Qur'ān, Ed. Jane Dammen McAuliffe, 5 Vols., Leiden: Brill, 2001-2006.
70. Turner, Colin, "Badr", The Qur'an: An Encyclopedia, Ed. Oliver Leaman, New York: Routledge, 2006.